

An Examination of Sa'id Hawwa's Reformist Approaches in *Al-Asas fi al-Tafsir*

Abolfazl Khorasani¹

Received: 2024/07/23 • Revised: 2024/10/01 • Accepted: 2024/10/19 • Published online: 2024/12/17



Abstract

Sa'id Hawwa, a Quranic commentator and one of the leaders of the Muslim Brotherhood Movement in Syria, is a contemporary thinker and writer in the Islamic world. His reformist ideas in the field of religious discourse have attracted the attention of many intellectuals. One of the key topics in Quranic knowledge and interpretive methodology is the reformist approach to interpreting the verses of the Quran. Hawwa's intellectual role within the Muslim Brotherhood has influenced his scholarly works, which reflect the movement's progressive outlook. His writings show traces of the modernist views of prominent figures like Sayyid Qutb and Jamal al-Din Asadabadi. Among the significant contemporary interpretations authored from this reformist perspective is Sa'id Hawwa's *Al-Asas fi al-Tafsir*. This book is a collection of three works: *Al-Asas fi al-Tafsir*, *Al-Asas fi al-Sunnah wa Fiqhuha*, and *Al-Asas fi Qawa'id al-Ma'rifah wa Dhawabit al-Fahm lil-Nusus*. This research, using a descriptive-analytical method, aims to examine Hawwa's interpretative methodology and explore his reformist ideas on topics such

1. M.A, University of Qur'an and Hadith, Qom, Iran. khabolfazl@yahoo.com

* Khorasani, A. (2024). An Examination of Sa'id Hawwa's Reformist Approaches in "Al-Asas fi al-Tafsir". *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 5(18), pp. 170-198.

as: foundations of understanding Quranic and Prophetic knowledge, the theory of unity and the semantic connection of Quranic verses, addressing contemporary societal doubts and needs, and the issue of Quranic miracles. *Al-Asas fi al-Tafsir* stands out as a progressive interpretation in contemporary Islamic scholarship.

Keywords

Tafsir, Quran, Sa'id Hawwa, Al-Asas, Reformism.



دراسة اتجاهات الرؤية الحدائثية لسعيد حوي في "الأساس في التفسير"

أبو الفضل خراساني^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٧/٢٣ * تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١٠/٠١ * تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١٠/١٩ * تاريخ الإصدار: ٢٠٢٤/١٢/١٧



الملخص

سعيد حوي مفسر للقرآن الكريم وأحد قادة جماعة الإخوان المسلمين السورية، وأحد المفكرين والكتاب المعاصرين في العالم الإسلامي، وقد جذب انتباه كثير من المفكرين بتقديمه أفكاراً حديثة في مجال القضايا الدينية. ومن الموضوعات التي تناقش في التعاليم القرآنية ومنهج التفسير هي الرؤية الحدائثية في تفسير آيات القرآن الكريم. وقد أدى دور سعيد حوي ومكانته الفكرية في حركة الإخوان المسلمين إلى تأثير أعماله العلمية بنفس الرؤية الحدائثية لحركة الإخوان المسلمين. ففي كل أعمال سعيد المكتوبة هناك آثار للموقف الحدائثي الإخواني للسيد قطب والسيد جمال الدين الأسد آبادي. ومن أهم التفاسير في العصر الحديث والتي كتبت على أساس هذه النظرة الحدائثية، تفسير "الأساس في التفسير" لسعيد حوي. وهو في الواقع عبارة عن مجموعة من ثلاثة كتب هي: "الأساس في التفسير"، و"الأساس في السنة وفقهها"، و"الأساس في قواعد المعرفة وضوابط الفهم للنصوص". وفي هذا البحث، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، جرت محاولة لدراسة المنهج التفسيري لهذا المفسر، وأفكاره في الموضوعات الحدائثية مثل: أسس الإشراف

khabolfazl@yahoo.com

١. ماجستير، جامعة القرآن والحديث. قم، إيران.

* خراساني، أبو الفضل. (٢٠٢٤م). دراسة اتجاهات الرؤية الحدائثية لسعيد حوي في "الأساس في التفسير". الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥ (١٨)، صص ١٧٠-١٩٨.

علي تعاليم القرآن والسنة، ونظرية الوحدة والارتباط الدلالي لآيات القرآن الكريم، والرد على شكوك واحتياجات مجتمع اليوم، وتوضيح موضوع الإعجاز. ويعد تفسير "الأساس في التفسير" من التفاسير الحديثة.

الكلمات المفتاحية

التفسير، القرآن، سعيد حوي، الأساس، الرؤية الحديثة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۷۳

مُظالمة علم القرآن

بررسی رویکردهای نوآیند سید سعید حوی در «الاساس فی التفسیر»

بررسی رویکردهای نواندیشی سعید حوی در «الاساس فی التفسیر»

ابوالفضل خراسانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۰۲ * تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۷/۱۰ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸ * تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷



چکیده

سعید حوی مفسر قرآن و از رهبران اخوان المسلمین سوریه، از اندیشمندان و نویسندگان معاصر جهان اسلام است که با عرضه نظریات نواندیشی در حوزه مباحث دینی، توجه اندیشمندان بسیاری را به خود جلب کرده است. یکی از موضوعاتی که در معارف قرآنی و روش‌شناسی تفسیر مطرح است نگاه نواندیشی در تفسیر آیات قرآن کریم است. نقش و جایگاه فکری سعید حوی در جنبش اخوان المسلمین، موجب شده است آثار علمی وی نیز، از همین دیدگاه نوگرایانه جنبش اخوان المسلمین تأثیر پذیرفته است. در همه آثار مکتوب سعید، رگه‌هایی از نگرش متجددانه و نوگرایانه اخوانی سیدقطب و سیدجمال‌الدین اسدآبادی وجود دارد. یکی از تفسیرهای مهم زمان کنونی، که براساس همین دیدگاه نوگرایانه تألیف شده است، تفسیر الاساس فی المنهج سعید حوی است. کتابی که در حقیقت مجموعه‌ای متشکل از سه کتاب الاساس فی التفسیر، الاساس فی السنه و فقهها، و الاساس فی قواعد المعرفه و ضوابط الفهم للنصوص است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده است با بررسی روش تفسیری این مفسر، اندیشه‌های او درباره مباحث نوگرایانه‌ای همچون مبانی اشراف بر معارف قرآن و سنت، نظریه وحدت و پیوند معنایی آیات قرآن، پاسخگویی به شبهات و نیازهای جامعه امروزی و موضوع اعجاز تبیین گردد. تفسیر «الاساس فی التفسیر» از جمله تفاسیر نوگرایانه به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها

الاساس فی التفسیر، قرآن، سعید حوی، الاساس، نواندیشی.

۱. کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. khabolfazl@yahoo.com

* خراسانی، ابوالفضل. (۱۴۰۳). بررسی رویکردهای نواندیشی سعید حوی در «الاساس فی التفسیر». فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۸)، صص ۱۷۰-۱۹۸. <https://doi.org/10.22081/jqss.2024.69569.1316>

مقدمه و طرح مسئله

قرآن، نقل اکبر و مطمئن‌ترین منبع شناخت احکام، حوادث واقعه و معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی، و روشن‌ترین برهان پابندگی اسلام و بالندگی جوامعی است که نظام خویش را بر اصول اسلامی بنیان نهند.

تفسیر، دانش شرح و تبیین آیات قرآن است (ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵) که از عهد نزول وحی شروع شده و شخص پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تعلیم قرآن و بیان معانی و مقاصد آیات کریمه آن پرداخته است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ با دلایل روشن (معجزات) و کتاب‌های پندآموز آسمانی (آنان را فرستادیم) و به سوی تو نیز این ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنها نازل شده روشن کنی و باشد که بیندیشند» (نحل، ۴۴).

حضرت علی عَلِيٌّ را می‌توان پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین مفسر قرآن دانست که بسیاری از صحابه، روایات تفسیری خود را از او نقل کرده‌اند (امین، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۹)؛ همچنین گروهی از صحابه همچون ابن عباس و ابی بن کعب، قرآن را تفسیر می‌کردند. پس از آنان، تابعین و تابع تابعین از ضرورت پرداختن به تفسیر غافل نشدند و آثاری تفسیری از خود به جای گذاشتند.

بنابراین، علم تفسیر پس از رحلت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تدریج گسترش و تنوع یافته و گرایش‌ها و روش‌های مختلف در این حوزه پدید آمده است و تفسیرها شکل فنی‌تری به خود گرفتند.

در طول این چهارده قرن، افزون بر فراهم آمدن آثار فراوان تفسیری به عربی و فارسی و دیگر زبان‌ها، مبانی و قواعد تفسیر نیز تدوین گردیده و به‌شکل مستقل یا در مقدمه تفاسیر عرضه شده است.

تفسیر الاساس فی المنهج: یکی از روش‌های تفسیر قرآن که در دوران معاصر مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته است تفسیر قرآن بر مبنای دیدگاه نواندیشانه، با توجه به شرایط و نیازهای روز جامعه است. کتاب الاساس فی المنهج یکی از تفاسیر

معاصری است که سعید حوی، از اندیشمندان و رهبران اخوان المسلمین سوریه، براساس همین دیدگاه، تدوین کرده است.

کتاب الاساس فی المنهج، یکی از قوی‌ترین و اثرگذارترین آثار سعید به‌شمار می‌آید، کتابی که در حقیقت مجموعه‌ای متشکل از سه کتاب است؛ الاساس فی التفسیر، الاساس فی السنة و فقهها، و الاساس فی قواعد المعرفة و ضوابط الفهم للنصوص.

مؤلف در مقدمه‌ای مفصل، با تبیین مهم‌ترین مباحث مطرح شده در این کتاب، روش تدوین آن را بر مبنای یک رویکرد جدید و نو اندیشانه‌ای دانسته است که افزون بر عرضه مبانی کتاب و سنت، یک مبنای دیگر، به نام مبانی فهم متون، به مخاطب معرفی کرده است، مبنایی که مؤلف آن را، کلید فهم کتاب و سنت می‌داند (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۰).

سعید حوی هدف از تألیف این کتاب را، پاسخ‌گویی به مسائل، نیازها و شبهات جامعه امروزی بیان کرده و این موضوع را یکی از امتیازات تفسیر خود در برابر تفاسیر ماقبل خود دانسته است، آن‌چنان‌که می‌بینیم ساختار کتاب را بر مبنای پاسخ‌گویی به نیازها و شبهاتی، همچون نبود وحدت آیات و سور قرآنی، ناسازگاری کتاب و سنت با شواهد و مسلمات علمی، تشکیل داده است، موضوعی که در مقدمه کتاب، به‌صراحت به آن اشاره کرده است.

سعید حوی نیاز جامعه کنونی را، عرضه یک تصویر صحیح و کامل از دین اسلام می‌داند که بتواند با پاسخ‌گویی به همه نیازها و شبهات عصر کنونی، هویت اسلامی را به امت اسلامی بازگرداند. وی لازمه این کار را، عرضه یک تصویر جامع و در عین حال ساده و روان از آیات و روایات با حذف زوائد، اقوال و اسناد تفاسیر ماقبل دانسته است.

مؤلف در تفسیر خود تلاش کرده افزون بر ذکر مهم‌ترین مباحث تفاسیر ابن کثیر و نسفی، و عرضه یک مبنای جدید، موضوع وحدت و اعجاز قرآن را نیز برجسته کند.

سعید حوی با عرضه شواهد بسیاری از پیوند معنایی آیات سوره بقره و هفت سوره بعدی، یک نظریه جدید درباره وحدت آیات و سور قرآن ارائه داده است؛ نظریه‌ای که

بنابر ادعای او، به‌رغم اشارات مفسران ما قبل، تاکنون هیچ مفسری آن را به این شکل بیان نکرده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۰۶).

اهمیت و جذابیت این موضوعات جدید و نوگرایانه، باعث شده است پژوهشگران، تفاسیری که با این دیدگاه تألیف شده است مورد بحث و نقادی زیادی قرار بدهند. در سال‌های واپسین، پژوهش‌ها و مقالات متعددی در زمینه روش تفسیری سعید حوی در تفسیر ال‌اساس، نوشته شده است، چنان‌که علامه معرفت در کتاب تفسیر و مفسران، ص ۵۰۶ و محمدعلی ایازی در کتاب شناخت نامه تفاسیر، ص ۴۷، به نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن به اجمال پرداخته‌اند و سیدروح‌الله دهقان، کرم سیاوشی در مقاله‌ای تحلیلی انتقادی نظریه «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» و معصومه رحیمی نیز این نظریه را مورد بررسی و نقد قرار داده و سیدعلی آقایی در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» این نظریه را مورد بررسی قرار داده‌اند.

اما نکته قابل تأمل اینکه، در همه این پژوهش‌ها اتفاق نظر نویسندگان، معطوف به موضوع وحدت آیات قرآن بوده است؛ لیکن دیگر موضوعات این کتاب همچون اعجاز قرآن، پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه و جامعیت دیدگاه نوگرایانه سعید حوی در این تفسیر، کمتر مورد توجه واقع شده است.

سوال این پژوهش عبارت است از: رویکرد نوآندیشی مؤلف تفسیر «ال‌اساس فی المنهج» در چه حوزه‌های معرفتی وجود دارد؟
سوال‌های فرعی:

۱. مبانی تسلط بر معارف کتاب و سنت چیست؟
۲. آیا قرآن برطرف‌کننده نیازهای جامعه عصر کنونی بشر است؟
۳. دانش پژوه قرآنی چگونه می‌تواند بر فهم صحیح معارف قرآن و سنت فائق آید؟
۴. نظریه جدید در موضوع پیوند و وحدت آیات قرآنی چیست؟

۱. تبیین مبانی کتاب، سنت و فهم متون

مؤلف در ابتدای مقدمه، ضمن تبیین مبانی سه‌گانه (کتاب، سنت و فهم متون)، مبانی در

شناخت قواعد و ضوابط درک و فهم متون را، همچون سلاحی می‌داند که یک پژوهشگر علوم دینی (کتاب و سنت) بایستی به آن مبانی مسلط باشد، چراکه این مبانی، مقدمه‌ای است برای فهم قرآن کریم و سنت نبوی، و از سوی دیگر این مبانی، کلیدی است برای درک موضوعات اصلی کتاب و سنت، موضوعاتی که فرقی نمی‌کند مربوط به اصول فقه و چگونگی استنباط احکام از کتاب و سنت باشد، و یا اینکه مربوط به اختلاف فقها و فرق اسلامی و احکام عقلی، عادی و شرعی باشد (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۷).

مؤلف در ادامه هدف از نامگذاری کتاب خود به مبانی تفسیر را، عرضه یک مبانی قوی و مستدلی می‌داند که مسلمانان بتوانند به کمک آن، به یک فهم صحیح و درستی از کتاب و سنت دست یابند. وی می‌گوید انتخاب اسم مبانی برای این مجموعه، نه از نظر بزرگ جلوه‌دادن و نشان‌دادن احاطه آن، بلکه فقط به این دلیل، مبانی را عرضه نماید که مخاطب مسلمان بتواند با تکیه بر آن، به یک فهم صحیح و کاملی از قرآن و سنت و همه موضوعات دینی همچون توحید، سلوک و... دست یابد.

به عقیده حوی، مخاطب با مطالعه این کتاب می‌تواند درباره مباحثی همچون فقه دعوت اسلامی، و دیدگاه مسلمانان در برابر مسائل اسلامی، به یک مبانی صحیح و جامعی احاطه یابد.

مؤلف در ادامه تلاش کرده ضمن تشریح دلایل تفاوت امت اسلامی در فرقه‌های اعتقادی، با عرضه شواهدی، عقیده حق را از منظر خود نیز تبیین نماید، و این موضوع را مسبوق به سابقه دانسته، می‌گوید: پیش از این نیز، دلایل اختلاف دانشمندان سلف، و چگونگی ضرورت اجتناب‌ناپذیر بودن اجتهاد را به روشنی تبیین کرده بودیم و به صراحت گفتیم که لازمه اجتهاد، اشراف کامل مجتهد بر تمامی متون و قراردادن هر متن در جایگاهش به نسبت مجموع متون می‌باشد.

سعید حوی در این کتاب با عرضه دیدگاه‌ها و استدلال پیشوایان مجتهد و تأثیرات ناشی از اختلاف این دیدگاه‌ها، موضوعات دیگری را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده است که همگی این موضوعات، به مقتضای نیازهای زمان ما است. او به صراحت،

نخستین انگیزه خود از تألیف این کتاب را، پاسخ‌گویی به نیازهای عصر کنونی می‌داند (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۷).

۲. تبیین مسائلی و نیازهای عصر کنونی

مؤلف بخش مهمی از مقدمه این کتاب را به موضوع نیازهای عصر کنونی اختصاص داده و معتقد است در تاریخ این علم، تاکنون به هیچ‌متنی مانند قرآن کریم و متون پاک پیامبر ﷺ پرداخته نشده است به حدی که، کتاب‌هایی که در این خصوص به رشته تحریر درآمده است قابل شمارش نیست، اما به دلیل تفاوت نیازهای هر دوره با دوره قبل، ضروری است که به نیازهای عصر خود توجه شود تا با درک صحیح از این نیازها و آنچه که نویسندگان پیشین در این خصوص ارائه کرده‌اند، مجموعه‌ای جامع‌تر به کتابخانه قرآن و حدیث اضافه نماییم، چراکه ممکن است آنچه که نویسندگان و پژوهشگران ماقبل عصر کنونی ارائه کرده‌اند نیازی به اضافات نداشته باشد و پژوهشگر معاصر مجبور باشد از تحقیقات گذشتگان استفاده نماید (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۸).

مؤلف سپس نیازهای عصر کنونی از آنچه را که در رابطه با قرآن و سنت است به تفصیل شرح می‌دهد و نیازهای عصر کنونی که به قرآن مربوط است منحصر در شش حوزه می‌داند.

۱-۲. نیازهای قرآنی

۱. سعید حوی یکی از فروضات عصر کنونی را، پرسش درباره ارتباط بین آیات قرآن کریم و سوره‌های آن، و راز توالی سوره‌های قرآن به شکل مشهور می‌داند. او می‌گوید به‌رغم اینکه علمای پیشین درباره ارتباط آیات یک سوره با هم، و ارتباط بین سوره‌های قرآن، و سبک و سیاق آن، بحث‌های زیادی کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آنان نتوانسته عمق این موضوعات را به‌خوبی درک و فهم کاملی از آن، برای مخاطب ارائه نمایند (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۹)؛ بنابراین با توجه به اهمیت موضوع ارتباط آیات و سوره قرآنی و ترتیب آن، ضروری است با اصلاح اشتباهات پیشین، مباحثی که می‌تواند

موجب درک بهتر و پاسخی جامع‌تر به پرسش‌ها و ابهامات مربوط به این موضوع می‌شود را به این مجموعه، اضافه کرد.

وی معتقد است در تفسیر خود توانسته با تبیین درست این موضوع، شکاف‌ها و ابهامات پیشین را برطرف کرده و به پرسش‌های مطرح شده، به‌خوبی پاسخ دهد.

۲. سعید حوی یکی از نیازهای عصر کنونی را وجود علمی می‌داند که باعث شده ما به درک جدیدی از متون دست پیدا کنیم و یا اینکه بتوانیم درک سابق از آن متن را ترجیح بدهیم (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۹)؛ بنابراین علوم جدید و حقایقی که از آن سرچشمه می‌گیرند موجب پدیدارشدن پرسش‌هایی درباره معانی قرآن می‌شوند، پرسش‌هایی که تشنه پاسخ‌هایی جامع و عمیق، از جانب اصیل‌ترین کتاب هدایت بشریت، یعنی قرآن کریم است. او در بخش تفسیر این کتاب، با عرضه استدلال‌های مناسب توانسته است به پرسش‌ها و ابهامات این چنینی پاسخی موجز داده باشد، پاسخ‌هایی که متناسب با علوم و مطالعات مدرن می‌باشد.

۳. سعید حوی معتقد است عصر کنونی، عصر شبهات است که درباره برنامه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرآن کریم وجود دارد، شبهاتی که عنصر مهم جهان‌شمولی قرآن کریم را هدف گرفته است و در جستجوی پاسخی موجز، برای نیازهای زندگی بشر در همه ابعاد آن می‌باشد، البته که می‌بینیم در همین توفان شبهات ضد دینی، یک مسلمان، با تلاشی خستگی‌ناپذیر، در پی آن است که جهان را متقاعد کند قرآن، تنها کتاب آسمانی است، که بشر به‌درستی به آن تکلیف شده است، کاری سترگ و حقیقتاً ارزشمند، که مستوجب اجر عظیم است، به همین دلیل سعید حوی نیز تلاش کرده در بخش تفسیر این کتاب، با تبیین نظریه هادی بودن قرآن در همه ابعاد زندگی بشری، به سهم خود حق مطلب را ادا نماید.

۵. سعید حوی به‌عنوان یک پژوهشگر نواندیش، یکی از نیازهای مهم عصر کنونی را، بازگرداندن شخصیت اسلامی و قرآنی به جامعه اسلامی و مسلمانان می‌داند، چراکه به عقیده او، شخصیت مسلمان امروزی فاصله بسیاری با معانی و مفاهیم قرآنی دارد، و از سوی دیگر امت اسلامی نیز، از جایگاه کتاب خدا دور شده است؛ بنابراین ضروری

است با بازگرداندن هویت اسلامی به زندگی ملت‌های مسلمان، مفاهیم قرآنی را در همه ابعاد جامعه اسلامی پدیدار نماید.

۵. درک آسان و فهم کتاب خدا، یکی از مهم‌ترین نیازهای مسلمان عصر کنونی است، چراکه مسلمان امروزی، در پی آن است که خلاصه‌ای از تحقیقات را با شواهد مستقیم خود در موضوعی خاص تهیه کند، خواسته‌ای مورد قبول، که تحقق آن، با توجه به سخت و ثقیل بودن کتاب‌های مرجع و تفاسیر اصلی، حقیقتاً امری دشوار است. تفاسیری که با نقل سخنان متعدد، روایات زیاد و مباحث بی‌شمار، یک مخاطب عادی را متحیر می‌کند، بنابراین، ضرورت دارد این مباحث به نحوی ساده، و خلاصه‌تر بیان شود تا یک مسلمان غیرمتخصص نیز، عمق معانی و محتوای کتاب خدا را درک نماید (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۰).

۶. اختلافات مذهبی و اعتقادی بین مسلمانان، همواره منشاء بحث‌های بسیاری بوده که در عصر کنونی بر شدت آن افزوده شده است، بنابراین حل و فصل این مسائل، به یکی از موضوعات و نیازهای مهم عصر کنونی تبدیل شده است (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۰). مؤلف با علم به اهمیت حل این مسائل، در پی این است که با عرضه پاسخ‌هایی متقن و جامع، علل اختلافات مذهبی جامعه اسلامی را ریشه‌یابی، و عقیده حق را از منظر خود نیز تبیین نماید.

۲-۲. نیازهای سنت نبوی

سعید حوی معتقد است در موضوع سنت نبوی نیز، باید به نیازهای عصر کنونی توجه کنیم (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۲).

۱. نخستین نیازی که از نظر وی شایسته توجه است، تدوین یک کتاب حدیثی جامع، که از نظر شاکله، دقیق و صحیح باشد و از حیث محتوا نیز موضوعات پیچیده آن شرح شده باشد، چراکه به عقیده او، مسلمان معاصر، تمایل دارد سنت و احادیث متواتر، صحیح و حسن‌السند را بشناسد.

۲. فهم صحیح سنت نبوی، یکی دیگر از نیازهای مهم عصر کنونی است، چراکه

یک مسلمان بایستی برای اشکالات و ابهامات خود، پاسخ قانع کننده‌ای داشته باشد تا بتواند خود را به آرامش حقیقی برساند.

۳. درک و فهم سنت نبوی، موضوع جذابی است که حتی مسلمان غیرمتخصص نیز علاقه‌مند به آن است، یعنی مشتاق است متن احادیث و سنت نبوی را بدون سند آن بخواند.

۴. شبهات و تردیدهای بسیاری درباره سنت نبوی، از سوی دشمنان دین مطرح می‌شود، درحالی که در بین خود مسلمانان نیز درباره درک متون سنت اختلافات و بحث‌های بسیار شدیدی وجود دارد؛ بنابراین به یک کتاب جامع و کامل نیاز است که بتواند پاسخی قانع کننده برای این مسائل داشته باشد، تا بتوان به کمک آن، یک مسلمان را به یقین قلبی رساند.

۳. اهداف و دلایل تألیف

سعید حوی در مقدمه کتاب خود، اهداف متعددی را برای تألیف آن بیان کرده است، اهدافی که غالباً زیرمجموعه یک هدف جامع‌تر، به نیازها و شبهات جامعه قرار می‌گیرد، و این هدف را، بارها در مقدمه کتاب خود بیان کرده است.

مؤلف در ابتدای مقدمه این کتاب، هدف از تألیف و نام‌گذاری این کتاب به مبانی را، مسلط کردن مخاطب مسلمان به یک فهم و مبنای صحیح از کتاب و سنت می‌داند، و در جایی دیگر، هدف از تألیف کتاب را، احاطه یافتن خواننده به یک مبنای صحیح و جامع درباره مباحثی همچون فقه اسلامی و مسائل اسلامی بیان کرده است که البته در همین جا نیز سعید حوی با یک ظرافت خاصی، هدف دیگری را به مخاطب خود القا کرده است، بدین شکل که تلاش کرده ضمن تبیین دلایل تفاوت فرق اعتقادی اسلامی، عقیده و نظر حق را از منظر خود را بیان کرده تا بتواند ذهن مخاطب را، به باور مورد نظر خود سوق بدهد. او سپس به صورت روشن تری به هدف اصلی خود از تألیف این کتاب، یعنی پاسخ‌گویی به مسائل، نیازها و شبهات جامعه اشاره می‌کند و ضمن تبیین اهمیت نیازهای عصر کنونی (از آنچه که مربوط به کتاب، سنت و مبانی فهم متون

است)، پاسخ‌گویی کامل به این نیازها را، مهم‌ترین وظیفه عالمان عصر کنونی می‌داند. سعید یکی دیگر از دلایل تألیف این کتاب را، شرایط خاص عصر کنونی می‌داند که باعث شده است بیشتر مردم به همه چیز شک کنند، به خصوص ملت‌هایی که کنترل مادی بر جهان داشته‌اند، مردمانی که تلاش می‌کنند با صادر کردن ایده‌های خود، ملت‌های دیگر را به سوی آن فرابخوانند و الگوی مورد نظر خود را مبنای امور زندگی مردم دیگر کشورها قرار بدهند. این دولت‌ها و ملت‌ها هدف از کار خود را آزمایش کردن همه چیز بیان می‌کنند؛ اما در واقع آنها قبلاً احکام خود را در بسیاری از مسائل صادر کرده‌اند و به نام آزمون و آزمایش سعی می‌کنند مردم را به هرآنچه که خود می‌خواهند از نظر اعتقادی و رفتاری برسانند، موضوعی که ریشه در یک فرآیند بزرگ به نام رقابت بر سر مواد اولیه و تسلط بر جهان و درنهایت، با مسئله مبارزه برای بقاء، در ارتباط است. (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۵).

۱۸۳

مُطالعات علمی قرآن

بررسی رویکردهای نوآیندیشی سعید حوی در «الاساس فی التفسیر»

حال با توجه به این ضرورت و نیاز، بایستی یک برداشت جامع از متون اسلامی عرضه شود که به کمک شواهد و مدارک قطعی و یقین‌آور ثابت کنند که این متون تنها مسلمات معتبر در این جهان را تشکیل می‌دهد و یا اینکه متون اسلامی به تنهایی، مقیاس صحیحی برای ارزش‌گذاری مسلمات می‌باشند. این متون از چنان اهمیتی برخوردارند که هیچ‌کس چاره‌ای جز پذیرش و تسلیم در برابر آنها ندارد و به تعبیر سعید حوی، اولین انگیزه قوی برای انتشار این مجموعه کتاب، عرضه یک تصویر جامع و کامل از متون اسلامی است؛ زیرا بدون عرضه جامع و کامل متون اسلامی، شکاف‌های بزرگی باقی می‌ماند که شکاکان می‌توانند از طریق آنها نفوذ کنند و بدون آن روند سقوط شکاکان آسان می‌شود.

در عصری که همه چیز آزادانه و بدون هیچ‌گونه تعهد قبلی پیش می‌رود، و عجیب‌تر آنکه هرچیزی که در پی حقیقت باشد به نفع تمایلات طرد می‌شود، و هرآنچه که به یقین خدمت کند به نفع حدس و گمان طرد می‌شود و همه اینها یک ویژگی علمی دارد که توهم‌زا است و در واقع اصلی کاذب و جوهری باطل دارد. به‌طور مثال در علوم زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و دیگر علوم ایجادشده، و در کاوش آثار باستانی و

قدیمی، دستیابی به حقایق شروع شده است. آنچه از تأییدات و یا تکذیب‌های ناشی از این اکتشافات به دست می‌آید موجب تحمیل برخی موضوعات به ادیان شده است، به شکلی که اثبات حقایق مطابق با نصوص دین حق، طرد شده است و خلاف آن موجب تشکیک در مورد کلیت بسیاری از امور می‌شود، حتی اگر متن‌های آن با این کشفیات مغایرتی نداشته باشد. و دین اسلام نیز، از این قضیه بسیار متاثر شده است.

به عنوان مثال دانشمندان و مورخان که درباره عصر فرعونیان تحقیق و اکتشاف داشته‌اند معتقدند که جسد فرعون که معاصر حضرت موسی علیه السلام بوده هنوز وجود دارد و قرآن نیز، به موضوع نجات جسد فرعون، پس از ناپدید شدن و اثبات غرق شدن وی، اشاره کرده است: «الْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» (یونس، ۹۲) (حوی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۱۶)؛ از این رو آیات به روشنی مؤید آن است که قرآن پاسخ صحیحی به این موضوع داده است، و آن‌طور که مدعیان ادعا می‌کنند قرآن از روایات کتاب‌های قبلی مشتق نشده است؛ زیرا کتابی که به تورات فعلی معروف است، از غرق شدن فرعون بدون ذکر بقای بدن وی یاد کرده است، و عجیب‌تر آنکه، به جای اینکه آنچه را قرآن ذکر کرده به عنوان دلیل وحی الهی بودن قرآن وحی بدانند، همه وحی الهی را زیر سوال می‌برند؛ زیرا آنچه در حال حاضر تورات نامیده می‌شود، تحریف شده است و مخالف اکتشافات باستان‌شناسی است؛ همچنین در حفاری‌هایی که در عراق انجام گردید و به دست‌یابی حماسه گیلگمش منجر شد که درباره نوح علیه السلام و توفان صحبت می‌کرد و او و دیگران، ما را به این واقعیت رساندند که توفان معروف و مشهور بوده است، و اینکه داستان نوح علیه السلام به خوبی شناخته شده بود. سپس این حفاری‌ها همان‌طور که انتون مورتکات در کتاب تاریخ خاور نزدیک باستانی که به واسطه توفیق سلیمان و دیگران ترجمه شده، یادآوری می‌کند: منابع محلی متعلق به پس از سیل، اولین سلسله کیش را در بیست‌وسه پادشاه طبقه‌بندی کرده‌اند که حکومت آنها ۲۴ هزار سال بوده است. سپس سلسله اول اوروک با دوازده پادشاه که سلطنت کل آنها به بیش از دو هزار سال رسید.

این همان چیزی است که حفاری‌ها به آن منجر شده است و حاوی شواهدی است

که نشان می‌دهد مردم در گذشته بیشتر از زمان ما عمر می‌کردند و زمانی بوده که بیست و سه پادشاه، بیست و چهار هزار سال حکومت می‌کردند. آنچه قرآن در مورد سن مربوط به نبوت نوح عَلَيْهِ السَّلَام تا وقوع توفان (سال ۹۵۰) ذکر کرده است با حفاری‌ها تأیید شده، مؤید آن است که انسان‌ها در گذشته، در برابر مردم کنونی بیشتر عمر می‌کردند؛ اما جوامع مادی این قضیه را از اصل بعید دانسته‌اند، ولی آنچه که از حفاری‌ها به دست آورده‌اند، نظر آنان رد می‌شود؛ چون فسیل‌ها در آن زمان این امر را تأیید می‌کند، ولی انسان معاصر، در بیشتر موارد دارای پیش‌داوری‌هایی است که تلاش می‌کند چیزها را با آنها توضیح دهد، نه اینکه به حقیقت برسد.

دکتر حسن زنون، متخصص زمین‌شناسی، در کتاب خود (تکامل و انسان) اشاره می‌کند که چگونه حفاری‌ها منجر به کشف انسان غول پیکر شد و چگونه فسیل‌ها به ما نشان می‌دهد که بدن انسان‌های پیشین شش برابر بزرگ‌تر از بشر فعلی بوده است. این متون تأیید می‌کند که خلقت از زمان خلقت آدم در حال کاهش است، همان‌طور که خواهیم دید، اما به جای اینکه چنین کشفی در خدمت ایمان باشد، فرمولاسیونی را عرضه می‌کند که در خدمت کفر است، موضوعی که در موارد بسیار دیگری قابل مشاهده است (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۷).

سعید حوی پاسخ‌گویی به شبهات و حملات مخالفان اسلام و قرآن را یکی دیگر از اهداف تألیف کتاب خود می‌داند و می‌گوید، شبهاتی همچون عدم وحدت قرآن، نبود ارتباط سوره‌های قرآن با یکدیگر یا نبود ارتباط آیات با یکدیگر، با وجود آنکه نمایانگر بزرگ‌ترین اعجاز قرآن است؛ اما در عین حال، نیاز به توضیح دارد؛ چرا که در دورانی که بسیاری، از متون فهم اشتباهی را عرضه می‌دهند و احکام نادرست، براساس این سوءفهم‌ها بنا شده است، ضروری است که کلام خدا و رسول خدا به درستی فهم و استدلال شود و این مهم، همان کاری که سعید حوی در مجموعه کتاب الاساس فی المنهج به آن پرداخته است.

وحی الهی، در حال حاضر به تنها شکل صحیح آن، با شواهد و دلایلی نشان می‌دهد که خداوند متعال، قرآن و حکمت را بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرده است. این قرآن،

که وظیفه رسول خدا، درباره آن ابلاغ و بیان بوده، حجت خدا بر خلق اوست و حجت خداست که محمد بنده و رسول اوست. این قرآن که چنین جایگاهی دارد، لازم است کمال استدلال و حجیت در آن برجسته شود، و بیشترین و بزرگ‌ترین استدلال‌ها، کلمات خدا درباره این جهان است، پس لازم است درباره آن اقامه برهان شده، و به شبهات مردم در مورد آن پاسخ داده شود.

البته سعید حوی انگیزه شخصی و آرمان‌گرایانه دیگری نیز، از تألیف کتاب اساس فی المنهج داشته است و می‌گوید از همان ایام کودکی در پی این بوده که متون کتاب و سنت را بدون در نظر گرفتن روش‌های گفتاری و فهم عربی درک کند.

به عقیده او، ذهنیتی وجود دارد که می‌خواهد اصل را در پرتو فرع بفهمد، ذهنیتی که اصل را فراموش کرده و روی فرع بیدار می‌شود. همه اینها به مسلمانان اجازه نمی‌دهد در دوران کار و تلاش برای تولد دولت جهانی اسلامی در غفلت و بی‌تفاوتی بماند (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۹).

۴. امتیازات و مزایای کتاب اساس فی المنهج

سعید حوی ضمن بیان مزایای کتاب خود، مزیت اصلی کتاب خود را، به نمایش گذاشتن یک نظریه جدید در موضوع وحدت قرآنی می‌داند. یکی از مزایای این کتاب، ارجاع مستقیم به کتاب‌های مرجع است، او می‌گوید در این کتاب تلاش کرده از منابعی استفاده کند که در حال حاضر از کتاب‌های تاریخی معتبر است و نقل قول‌ها را به صورت مستقیم و با ذکر انتساب بیان کرده است.

یکی دیگر از مزایای این کتاب، ساده‌سازی این تفسیر است. به گفته وی با توجه به سخت و ثقیل بودن تفاسیر ما قبل، در این تفسیر تلاش کرده با ساده‌سازی و تقریب متن، فهم آن را برای مخاطب آسان نماید، او متذکر می‌شود این ساده‌سازی، با حفظ شرایط مفسران و رعایت اصول و روش‌های تفسیری انجام شده است.

از جمله مزایای دیگر کتاب اساس فی المنهج، این است که تلاش شده تا حدامکان از مزیت بزرگ عصر کنونی استفاده کند: تخصص و علوم، ظرافت‌ها و

حقایقی که هر جنبه‌ای از زندگی، جهان و انسان را در بر دارد. این ویژگی عصر ماست که همان‌طور که معانی در اختیار ما قرار گرفت و علوم برای ما آسان شد، و از طریق آنها می‌توانیم بسیاری از معجزات قرآن را مشاهده کنیم و به بسیاری از اسرار این قرآن توجه کنیم. ممکن است برای رسیدن به یک کلمه، یا برای بحث و جدل، صدها صفحه بخوانید، و من سعی کرده‌ام در این راه تلاش کنم، و امیدوارم این امر به تدریج برای خواننده روشن شود. و من به‌عنوان یکی از تأثیرات این ویژگی و اثرات پیش از آن، این تفسیر را با توجه به آنچه در میان بسیاری از مفسران می‌یابیم، از تأثیر فرهنگ‌های غلط بر فهم قرآن رها ساخته‌ام و تلاش کردم دچار اشتباهاتی مانند آنها نشوم، به طوری که متون قرآنی را براساس فرضیه‌ها یا نظریه‌های اثبات نشده حمل نمایم.

به عقیده سعید حوی، یکی از ویژگی‌های این تفسیر، پیوند مخاطب مسلمان، با قرآن است. او می‌گوید در این کتاب تلاش نمودم ضمن پیوند مسلمان با قرآن، او را نسبت به واقعیت خود آگاه سازم، چراکه یک مسلمان معاصر بایستی نبردهای متعددی را در جبهه‌های مختلف تجربه کند و باید نبردهای خود را براساس قرآن با روشن ساختن تفاوت بین آنچه در این دنیا اتفاق می‌افتد و آنچه احکام قرآن می‌گوید انجام دهد، بنابراین برای یک کتاب تفسیری معاصر، روا نیست که نویسنده آن، چشم خود را بر روی تمام این نبردها ببندد، و اگر همه اینها، نیازمند آموزش معادل همه این موارد، در پرتو قرآن باشد، من در نظر گرفتم که این موضوع را باید در تفسیر خود برجسته نمایم (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۳۰).

۵. روش تألیف کتاب الاساس فی المنهج

سعید حوی درباره روش کتاب خود، ابتدا با ذکر مقدمه‌ای، روش‌های تفسیری را منحصر در دو حالت دانسته است، ایشان می‌گوید: هر کسی که مایل به کار تفسیری باشد خود را بین دو امر می‌یابد:

۱. آنچه که مفسر می‌خواهد عرضه نماید پیش از این، در کتب تفسیری مطمئن و موثق بوده و او فقط انتقال‌دهنده این مباحث و شاید نقش ساده‌کننده آن را برعهده دارد.

۲. مفسر در پی اهداف جدید و ویژه‌ای است که می‌خواهد در تفسیر خود، به آن برسد؛ بنابراین برای دستیابی به این هدف، ضروری است که با یک کار عمیق و مستمر، و همتی مثال‌زدنی هدف خود را محقق نماید (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۱).

مؤلف پس از ذکر این مقدمه، روش تفسیری خود را، از نوع اول می‌داند و می‌گوید: این انتخاب من نبود که در تفسیر خود فقط به دو تفسیر ابن‌کثیر و تفسیر نسفی تکیه کنم، بلکه دلیل آن، شرایط زندان و نبود دسترسی به کتاب‌های تفسیری دیگر بوده است. او در تشریح وضعیت خود می‌گوید: من زمانی شروع به کار کردم که در زندان، به جز این دو تفسیر، کتاب‌های تفسیری دیگری در دسترس من نبودند و آنها دو تفسیر معروف هستند که در اولی روش تفسیر مأثور (حدیثی) و در دومی، مسائل تحقیقی مختصر اعتقادی و مذهبی غلبه دارد، درحالی‌که هر یک از دو تفاسیر تلاش می‌کردند معنای تحت‌اللفظی آیات قرآن کریم را پوشش دهند؛ بنابراین، من به‌اجبار به این دو تفسیر روی آورده و سعی کردم از طریق آنها، معانی تحت‌اللفظی قرآن را، و گاهی معانی اجمالی آن را، پوشش دهم و از این طریق، به آنچه که از اهداف این تفسیر می‌توانم دست‌یابم رسیدم، به شرط آنکه بعداً همه آنچه را که از این تفسیر هدف‌گذاری کرده‌ام، تکمیل نمایم.

سعید حوی سپس در توضیح روش تفسیری خود می‌گوید: من در مرحله اول کار سعی کردم در این تفسیر خلاصه‌ای از دو تفسیر و کلیت فواید موجود در آنها را درج کنم و آنچه را که با اهداف این تفسیر موافق نیست ترک کنم. من قبلاً اشتیاق بسیاری را در مسلمانان را برای درک تفسیر ابن‌کثیر می‌دیدم، و هنوز هم ناکامی بسیاری از افراد را در درک این تفسیر می‌بینم، چرا که این نوع روش تفسیری، بیشتر برای مخاطب عالم بوده، و فهم آن، برای مردم عادی خسته‌کننده است و این امر به‌خاطر این است که ابن‌کثیر اسناد، روایات متعدد و اقوال بسیاری را برای یک موضوع ذکر کرده است؛ از این رو، من سعی کردم خواننده عادی را از چنین چیزهایی خلاص کنم، بنابراین خلاصه‌ای از معانی کلی، معانی تحت‌اللفظی یا فواید و نکات ذکر شده در این تفسیر را برداشتم، به‌طوری‌که خواننده این تفسیر می‌تواند مطمئن باشد که او تفسیر ابن‌کثیر را

بدون آنکه یک مخاطب عادی را خسته کند دریافت کرده است، افزون بر آن، این تفسیر شامل تحقیقات و فوائد و نکات بسیاری است که در تفسیر نسفی وجود دارد، به طوری که این تفسیر تقریباً می‌تواند شامل بسیاری از آنچه در تفسیر نسفی آمده است غیر از نقل امور غیر سازگار با اهداف تفسیر باشد. البته که این مسائل، یک مزیت برای این تفسیر است، اما مزیتی که در اصل مورد نظر نبوده است، اساس و مبنایی است که این تفسیر، از خلال این دو تفسیر براساس آن، وضع شده است.

سعید حوی سپس روش تألیفی خود را به این شکل بیان می‌کند: وقتی خواننده‌ای آثار من را می‌بیند مشاهده می‌کند که من معمولاً در هر کاری که جمع‌آوری می‌کنم، زحمت نمی‌دهم هر چیزی را که کتابم نیاز دارد تدوین و پیش‌نویس کنم، چرا که گاهی دیگری آن را با صیغی که مورد قبول من است پیش‌نویس نموده و یا پیش‌نویس من در اصل، از آن ضعیف‌تر است؛ چرا که هدف، فقط وجه الله و قربت خداوند عزوجل است، نه غیر از این، و امیدوارم از پس آن بریایم.

۱۸۹

مُطَالَعَةُ عِلْمِ الْقُرْآنِ

بررسی رویکردهای نوآرندشی سعید حوی در «الاساس فی التفسیر»

او سپس به یک اصل مهم در تألیف این کتاب اشاره کرده، می‌گوید: چه بسیار دانشمندانی که فصل‌های طولانی را از منابع دیگر در کتاب‌های خود نقل کرده بدون آنکه مرجع را ذکر کنند و به نویسنده حقیقی آن مطلب، نسبت دهند، و براین اندیشه تکیه کرده‌اند که هر نوع نوآوری در علم یا هنر به صاحبش حق نقل بدون انتساب را می‌دهد. در هر صورت من این کار را نمی‌کنم، بلکه پس از نقل موضوعی آن را به صاحبش انتساب می‌دهم. این موضوع را از باب اعتذار یادآوری کردم، همان‌گونه که از باب اعتذار می‌گویم: ظلم به این تفسیر است اگر کسی بگوید که این تفسیر خلاصه‌ای از دو کتاب است، همان‌طور که بی‌انصافی است که کسی بگوید: احیای علوم دینی از غزالی فقط ترکیبی از دو کتاب من است: قوت القلوب و المراقبة. با این حال، من ادعا نمی‌کنم که این تفسیر بر تفسیر ابن کثیر یا تفسیر نسفی برتری دارد، بلکه می‌خواهم بگویم: چیز دیگری در این تفسیر وجود دارد، اهداف خاصی در جای جای این تفسیر محقق شده است که هدف نسفی و ابن کثیر نبوده است (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۲).

۶. نظریه وحدت قرآنی

سعید حوی معتقد است در تفسیر خود توانسته یک نظریه جدید در موضوع وحدت قرآنی عرضه کند. او می‌گوید: وحدت قرآنی موضوعی است که علما و مفسران بسیاری درباره آن، کتاب تألیف کرده‌اند، اما مباحث علما، بیشتر حول محور مناسبت آیه با یک سوره، یا مناسبت انتهای سوره قبل با شروع سوره بعد است، درحالی‌که موضوع اول به‌ندرت درک می‌شود و در پرتو یک نظریه جامع نیست که حاوی کلیدهای وحدت قرآن باشد.

وی بر این باور است که به لطف خدا، تأمل بسیاری درباره اسرار ارتباط بین آیات و سوره‌های قرآن کریم داشته، تأملی که از کودکی همراه او بوده و باعث شده کلید ارتباط سوره بقره و هفت سوره پس از آن، که در مجموع قسم اول از اقسام قرآن را تشکیل می‌دهد، در قلب او قرار گیرد.

او سپس با ذکر مثال‌های متعددی از سوره بقره و سوره‌های پس از آن، نظریه وحدت قرآنی خود را تبیین کرده، می‌گوید: به‌عنوان مثال، متوجه شدم که اولین آیات در سوره بقره با این جمله که خداوند متعال می‌گوید: «الم» شروع می‌شود و به قول خداوند متعال: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره، ۵) انتها می‌یابد و اینکه سوره آل عمران با این جمله شروع می‌شود: «الم» و با «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰) پایان می‌یابد؛ بنابراین با خود گفتم، آیا سوره آل عمران تفصیل اولین آیات سوره بقره است؟ (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۲).

سپس ملاحظه کردم که پس از مقدمه سوره بقره این کلام خداوند می‌آید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۲۱). سوره نساء پس از سوره آل عمران با این کلام خداوند متعال شروع می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم» از خود می‌پرسیدم که آیا سوره نساء تفصیل آیات مربوطه از سوره بقره است؟ سپس متوجه شدم که پس از آیتانی از سوره بقره این کلام خدا می‌آید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» (بقره، ۲۶-۲۷) و سوره مائده پس از سوره نساء، با این جمله شروع می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» از خود پرسیدم آیا

سوره مائده، تفصیل چیزی است که در سوره بقره با آن مطابقت دارد؟

سپس متوجه شدم که پس از آن، در سوره بقره، حق تعالی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۷) و اینکه سوره انعام این معنا را به تفصیل بیان کرده است، و به همین دلیل است که آیاتی که با این کلام حق تعالی «و هو»، شروع می‌شود در آن تکرار می‌شود، بلکه آخرین آیه موجود در آن عبارت حق تعالی است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام، ۱۶۵) ارتباط این موضوع با آیه بقره روشن است؛ بنابراین از خود پرسیدم که آیا سوره انعام شرح و تفصیل یک یا چند آیه است که در سوره بقره با آنها مطابقت دارد؟ سپس متوجه شدم که پس از آن در سوره بقره، داستان آدم می‌آید و با جمله خداوند متعال به پایان می‌رسد: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۳۸) و سومین آیه در سوره اعراف این است که خداوند متعال می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ؛ از آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده پیروی کن». و اینکه داستان آدم از همان ابتدا در آن عرضه شده است، آیا سوره اعراف با آیاتی که در سوره بقره مطابقت دارد ارتباط دارد؟

پس از آیات فراوان در سوره بقره، آیه‌ای می‌آید که جنگ را واجب می‌نماید «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره، ۲۱۶) و بلافاصله پس از آن آیه‌ای وجود دارد که در آن سوالی در مورد موضوعی مربوط به جنگ وجود دارد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» (بقره، ۲۱۷) و سوره انفال و براءت هر دو در موضوع جنگ هستند. این دو سوره با این جمله «يَسْأَلُونَكَ» شروع شده‌اند که گویی آنها شرح و تفصیل مسائل مربوط به جنگ هستند.

در نتیجه، ما درمی‌یابیم که این هفت سوره که بعد از سوره بقره آمده‌اند، به همراه سوره بقره، اولین قسم از بخش‌های قرآن را تشکیل می‌دهند، همان‌طور که خواهیم دید، این سوره‌ها که بلافاصله پس از سوره بقره آمدند، در نظم و ترتیب خاصی قرار گرفتند، که همان دنباله‌ای است که در آن جای داده شده‌اند. مضاف بر اینکه معانی و مفاهیم سوره بقره و هر سوره‌ای که دارای محوری است در سوره بقره وجود دارد (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۳).

به باور سعید حوی علمای پیشین، به رغم طرح این مسئله، اما نتوانستند حق مطلب را ادا نمایند؛ از این رو او با احساس تکلیفی که در برابر این موضوع داشته، سعی کرده با تبیین کامل ابعاد نظریه وحدت قرآنی، حق این موضوع را ادا نماید.

وی می گوید: علمای ما این موضوع را به اختصار بحث کردند، ولی آن را درک نکردند، و من آن را به لطف خداوند فهمیدم، و آنان به آن اشاره کردند، ولی درباره آن مفصل سخن نگفتند و من آن را به تفصیل شرح داده‌ام و آیات را در یک سوره و سوره‌های کل قرآن را در پرتو یک نظریه جامع که بررسی‌ها، صحت آن را ثابت کرده است، درک کرده‌ام و این کتاب، پاسخ بسیاری از مسائل مربوط به وحدت سوره، وحدت گروه قرآنی، وحدت بخش قرآنی و در نتیجه وحدت کل قرآن را می‌دهد و بدون این نظریه، بسیاری از ارتباطاتی که سخنرانان درباره آن صحبت کرده‌اند از طریق نوعی اجبار به دست می‌آید، و در این زمینه، موضوع را به شکلی گسترش داده‌ام که هیچ کس تاکنون، این نوع آن را توسعه نداده است، چون همان‌طور که بیان کردم نیاز و ضرورت عصر ایجاب می‌کند، اما در مورد گذشتگان، آنها ضرورت طرح چنین مطلبی را احساس نکردند، بنابراین آنها فقط با اعتقاد به وجود این مسئله، به این موضوع اشاره کردند.

سعید حوی دومین نکته درباره نظریه وحدت قرآنی را، درک تناسب و ارتباط آیات می‌داند. او می‌گوید: بعضی علما و مفسران، به این موضوع پرداخته‌اند، اما نتوانسته‌اند تناسب و ارتباط بین آیات و سوره‌ها را درک نمایند؛ با این وجود، اگر برخی مفسران به این موضوع اشاره می‌کردند، باز هم هیچ یک از آنها با ذکر پیوند و تناسب بین آیات در یک سوره و بین سوره‌های قرآن با یکدیگر، کل قرآن را در پرتو یک نظریه جامع، درک نمی‌کردند.

بنابراین هیچ تلاشی جز در محدوده‌ای کوچک انجام نشده است و هر دو تلاش تا حد زیادی برخی اسرار وحدت کلی را از دست داده‌اند. من در این تفسیر تلاش کردم این شکاف را با این باور پر کنم که اسرار وحدت قرآنی در آن احاطه نشده است، اما از آنجایی که صحبت درباره این موضوع به یک مطالبه خاص و عام تبدیل شده است تا

جایی که حتی برخی شرق‌شناسان آن را مدخلی کرده‌اند که از طریق آن مسلمانان را زیر سوال برند یا قرآن را متهم کنند یا دانشمندان مسلمان را به کوتاهی اتهام زنند، اینجا بود که من فهمیدم این موضوع باید پوشش داده شود و خواننده این تفسیر متوجه می‌شود که به لطف الهی، من این موضوع را به‌طور کامل پوشش داده‌ام و هر زمان صفحه جدیدی از این تفسیر را بخواند، صحت درس ما در این پوشش‌دهی را مشاهده می‌کند.

سعید حوی معتقد است تشریح نظریه وحدت قرآنی، یکی از مطالبات زمان ما را برآورده می‌کند و عطش جویندگان علم و کسانی را که در پی ظرافت‌های اسرار قرآن هستند را فرومی‌نشانند. و از سوی دیگر، سنگ بنایی را در ساختمان عظیم حدیث بر بی‌تکرار بودن قرآن و معجزات آن می‌گذارد.

سعید حوی تبیین کامل نظریه وحدت قرآنی را، انگیزه‌ای برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی درباره اعجاز آیات و سوره‌ها می‌داند و می‌گوید با پرداختن به نظریه وحدت قرآنی می‌توان به بسیاری از پرسش‌ها، از جمله موضوع فواتح سور، چه با حروف الفبا و چه چیزهای دیگر، پاسخ داده شود و در خلال آن برخی جنبه‌هایی که در آنها اختلاف نظر وجود دارد مانند این مسئله که ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی است و نه فقهی پرداخته شود. اگرچه توده‌های ملت به این سمت رفتند و این موضع را باور دارند، اما تفسیر حاضر این مسئله را به‌صورت عملی اثبات می‌نماید. به علاوه، با برجسته کردن وحدت قرآنی، با برجسته کردن پیوند بین سوره‌های قرآن و پیوند بین آیات در یک سوره، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا معانی که دارای مضمون واحد هستند در کنار یکدیگر قرار نگرفته‌اند؟ (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۵)

ما احکام بسیاری برای این امر خواهیم یافت، و خواننده این تفسیر متوجه خواهد شد که این ترتیب میان سوره‌های قرآن به‌روشی است که خداوند متعال در کتاب خود تنظیم کرده است. چیزی که تنها به‌وسیله آن می‌توان بر هر کسی که تصور می‌کند این قرآن می‌تواند از منبع انسانی باشد، استدلال کرد. و این فقط از جنبه ترتیب آن است و ده‌ها پدیده دیگر که در آنها ده‌ها مثال وجود دارد نشان می‌دهد که این صدور قرآن از

منبع انسانی محال است. افزون بر این، با این کار، برخی استدلال‌های نویسندگان در مورد قرآن را واضح‌تر کرده‌ایم. به‌عنوان مثال، نویسنده "مناهل العرفان" در فصل حکم نزول قرآن با استناد به این حکمت که حکمت چهارم است می‌گوید: راهنمایی به منبع قرآن، و اینکه تنها کلام خداست، و این کلام نمی‌تواند گفتار حضرت محمد ﷺ و یا سخن موجودی غیر از او باشد.

و توضیح این امر، آن است که قرآن کریم از ابتدا تا انتها تلاوت می‌گردد، بنابراین روایتی محکم، سبکی دقیق، اسلوبی استوار و دارای ارتباط قوی است که بخشی از آن را با بخش‌های دیگر در سوره‌ها، آیات و جملات می‌یابیم که خون اعجاز از الف تا یای آن جاری است، گویی که یک شمش واحد است و یک قرارداد منحصر به فرد است که چشم‌ها را به خود جلب می‌نماید، حروف و کلمات آن سازماندهی شده و اولین جملات و آیات آن هماهنگ است، و پایان آن با ابتدای آن مطابقت داشته، و اولین جملات برای آخرین‌ها متناسب و هماهنگ به نظر می‌رسید. و در اینجا می‌پرسیم: قرآن تا چه اندازه با این تألیف اعجاز‌آمیز سازگار است؟ و چگونه این قوام و یکپارچگی شگفت‌انگیز ایجاد شد، درحالی‌که به شکل یکپارچه نازل نشده است، بلکه واحدهای جداگانه‌ای بودند که حقایق و تصادفات آن را در بیش از بیست سال از هم جدا می‌کردند؟

پاسخ: ما در اینجا یک راز جدید از معجزه را مشاهده می‌کنیم، و یک دلیل درخشان از منبع قرآن و اینکه آن کلام یک خداوند قهار را می‌خوانیم و اگر از جانب غیر خدا بوده است، آنها اختلاف زیادی در آن پیدا می‌کردند. در غیر این صورت قسم به پروردگارت، چگونه تو می‌توانی یا چگونه جمیع خلق می‌توانند کتابی این چنین بیاورند. قرآن دارای ارتباط تنگاتنگ و وابستگی متقابل، ساختار و روایت محکم، شروع‌ها و پایان‌های هماهنگ، با تابع بودن آن در ترکیب به عواملی است که فراتر از توانایی و کنترل بشر است، که همان حقایق زمان و رویدادهای آن هستند. که هر بخش از این کتاب به دنبال آن آمده و درباره آن صحبت می‌کند، دلیل پس از دلیل و ادعا پس از ادعا. در عین داشتن اختلاف بین ادعاها و تفاوت بین آن دلایل و با طولانی بودن

و سستی زمان این ترکیب‌ها و مدت زمان طولانی این ستاره‌ها برای بیش از بیست سال! (حوی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۶)

نتیجه‌گیری

از آنجاکه در عصر کنونی، نیازها و شبهات در حوزه دینی گسترش یافته است، فراوانی این شبهات موجب نیاز به دینی پویا چون اسلام است که پاسخگوی نیازها و شبهات باشد. اندیشمندانی با رویکرد نوگرایانه اسلامی همچون سعید حوی، اقدام به تألیف تفسیری با همین رویکرد کرده‌اند. تفسیر الاساس فی المنهج، بر همین اساس جدید، در جهت پاسخگویی به رفع نیازها و شبهات روز جامعه، همچون اعجاز قرآن کریم، وحدت و پیوند معنایی آیات قرآن و ناسازگاری کتاب و سنت با شواهد و مسلمات علمی تدوین یافته است و توانسته است تا حدی به مسائل و نیازهای روز جامعه پاسخ نماید. رویکردی که منجر به عرضه یک تصویر صحیح و کامل از دین اسلام می‌شود و هویت اسلامی را به امت اسلامی بازگرداند. مؤلف این تفسیر، لازمه این کار را عرضه یک تصویر جامع و در عین حال ساده و روان از آیات و روایات با حذف زوائد، اقوال و اسناد تفاسیر ما قبل دانسته است.

بر همین اساس مؤلف در فصل نخست این تفسیر، ضمن تبیین مبانی سه‌گانه (کتاب، سنت و فهم متون)، شناخت قواعد و ضوابط درک و فهم متون را برای یک پژوهشگر علوم دینی (کتاب و سنت) لازم دانسته و آن را برای فهم این مبانی لازم دانسته و مقدمه برای فهم قرآن کریم و سنت نبوی برشمرده است. در فصل بعدی مؤلف بر این باور است که یکی از فروضات عصر کنونی را، پرسش درباره ارتباط میان آیات قرآن کریم و سوره‌های آن، و راز توالی سوره‌های قرآن به شکل مشهور می‌داند. به گفته وی به‌رغم اینکه علمای پیشین درباره ارتباط آیات یک سوره با هم، و ارتباط میان سوره‌های قرآن، و سبک و سیاق آن، بحث‌های زیادی کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آنان نتوانسته عمق این موضوعات را به‌خوبی درک و فهم کاملی از آن، برای مخاطب عرضه نمایند از این‌رو در صدد اثبات ارتباط آیات و سور قرآنی و ترتیب آن برآمده است.

در فصل دیگر مؤلف بر آن است که مخاطب مسلمان به یک فهم و مبنای صحیح از کتاب و سنت نایل آید؛ از همین رو در صدد احاطه یافتن خواننده به یک مبنای صحیح و جامع درباره مباحثی همچون فقه اسلامی و مسائل اسلامی بیان کرده است در این راستا ضمن تبیین دلایل تفاوت فرق اعتقادی اسلامی، عقیده و نظر حق را از منظر خود را بیان کرده تا بتواند ذهن مخاطب را، به باور مورد نظر خود سوق بدهد. مؤلف این تفسیر در فصل دیگر با بیان مزایای کتاب خود، مزیت اصلی آن را به نمایش گذاشتن یک نظریه جدید در موضوع وحدت قرآنی عرضه کرده و از مزایای این کتاب، ارجاع مستقیم به کتاب‌های مرجع دانسته شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن جزى غرناطى، ابو عبدالله محمد. (۱۴۱۶ق). تفسير التسهيل و لعلوم التنزيل (ج ۱). بيروت: دار الأرقم بن أبي الأرقم.
۲. امين، محسن. (۱۳۷۱ق). اعيان الشيعة (ج ۱). بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳. حوى، سعيد. (۱۹۸۹م). الاساس فى التفسير (ج ۱). قاهره: دارالسلام.
۴. معرفت، محمد هادى. (۱۳۸۶). تفسير و مفسران (ج ۲). قم: التمهيد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۹۷

مُطالعات علمی قرآن

بررسی رویکردهای نوآیندیشی سعید حوی در «الاساس فی التفسیر»

References

*The Holy Qur'an

1. Amin, M. (1951). *A'yan al-Shia* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. [In Arabic]
2. Hawwa, S. (1989). *Al-Asas fi al-Tafsir* (Vol. 1). Cairo: Dar al-Salam. [In Arabic]
3. Ibn Juzayy Al-Gharnati, A. M. (1995). *Tafsir al-Tashil wa li-'Ulum al-Tanzil* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Arqam ibn Abi Arqam. [In Arabic]
4. Ma'refat, M. H. (2007). *Interpretation and interpreters* (Vol. 2). Qom: Al-Tamhid. [In Persian]

